

دولت و حاکمیت جنگی برای فرار از بحران عمومی  
به دامن "حمله به ایران" می خواهد پناه ببرد

## حاکمیت یکدست در حلقه محاصره مردم

آیا حمله نظامی به ایران، تمام دردهای بی درمان حاکمیت باصطلاح یکدست کنونی در جمهوری اسلامی را درمان خواهد کرد؟ و آیا چنین حمله ای برای مردم و نان و آب، کار، آزادی و ارزانی شده و راه را برای تحقق آرزوهای مخالفان و اپوزیسیون حاکمیت کنونی و یا کل نظام جمهوری اسلامی هموار خواهد ساخت؟

طرح این دو پرسش خود به معنای آنست که از نظر ما دو گروه و دسته از حمله به ایران استقبال می کنند و یا انتظار آن را می کشند. گروه نخست حاکمیت و دولت کنونی جمهوری اسلامی است که با گرفتن آرایش جنگی- اتمی و سپردن امور بدست فرماندهان، عملاً درماندگی کامل خود در اداره کشور را می خواهد به بهانه حالت جنگی در کشور و یا حمله نظامی به ایران توجیه کند؛ و گروه دوم مخالفان و اپوزیسیونی هستند که فکر می کنند حالا که زور ما و مردم به حکومت نمی رسد، بگذار این زورآزمایی از خارج تحمیل شود.

حاکمیت کنونی می رود تا تمام پل های پشت سر خویش را برای بازگشت از این اندیشه توطئه آمیز و ضد ملی (استقبال از حمله به ایران برای توجیه خویش) ویران کند و از خود بزرگترین ویرانی تاریخی را برای ایران باقی گذارد. و گروه دوم- از چپ تا راست و از مهاجر تا حاضر در داخل کشور- که به ظاهر غرق سکوت و اندیشه است، در عمل منتظر حمله و نتیجه کار است تا سپس بعنوان مفسر رویدادهای جدید بالای منبر برود.

در این میان تکلیف توده ای ها از روز روشن تر است: مخالفت با جنگ، مخالفت با حمله به ایران و مخالفت با سیاست های توطئه آمیز حاکمیت. پاسخ ما به مخالفان و اپوزیسیون نیز به همین روشنی است: تکلیف حکومت را مردم روشن می کنند، نه امریکا. مردمی که هر حادثه و رویدادی نشان دهنده فاصله روز افزون آنها با حکومت و پشت کردن به آنست.

پیوستن قطره ها به هم و جاری شدن سیل چندان دور نیست! نشانه های بیم از این سیل را، حتی در مذاکرات و سخنرانی های مجلس هفتم نیز می توان پیدا کرد. وقتی کارگر و روحانی، دانشجو و کارمند، روستائی و شهری، معلم مدرسه و استاد دانشگاه در خیزش های پراکنده خود در همین هفته های اخیر، نیروهای امنیتی و انتظامی را مثل توپ فوتبال در خیابان ها به هم پاس داده اند و نیروهای ضد شورش و عصیان مردم عریان و بی پرده - و بی وقفه- در خیابان ها حضور دارند، دلیل دیگری را برای حالت انفجاری جامعه باید جستجو کرد؟

بحران در کابینه باصطلاح یکدست، در مجلس امام زمان، در راس هرم حکومتی، حتی در میان فرماندهان نظامی در اشکال استعفا، افشاگری، اعتراض و... خود را نشان می دهد. این بحران برخاسته از آن بحران عمیق تری است که در جامعه جریان دارد، و الا آنها که تاکنون با هم مسئله ای نداشتند. اشتباه و قطعاً اشتباه بزرگی است اگر تصور شود این بحران درون حکومتی تنها بر سر تقسیم غنائم است. خیر! قبول چنین استدلالی به معنای انکار آن واقعیاتی است که در خیابان و مدرسه و کارخانه و روستا و کوچه و مسجد شاهدش هستیم. چنین استدلالی یعنی انکار گرانی، بیکاری، فقر، گرسنگی، سرکوب و...

حاکمیت خود وحشت زده از همین بحران، چاره را نه در عقب نشینی در برابر مردم، بلکه در کشاندن مردم به ورطه یک جنگ و سپس توجیه این بحران بعنوان عوارض و نتایج جنگی است که به ایران تحمیل شده است. بحث توده ای ها درست همینجاست. یعنی فرصت

ندادن به حکومت برای کشاندن مردم و کشور به چنین ورطه ای، و سپس حلقه زدن به دور باتلاقی که حاکمیت خود در آن افتاده و دست و پا می زند. بدین ترتیب است که هر نوع حمله نظامی به ایران، عملاً کمک به حاکمیت کنونی است. این که از دل چنین حمله احتمالی چه چیز بیرون خواهد آمد و آنچه بیرون می آید بهتر از وضع کنونی است یا بدتر از آن، بحث فردای پس از فاجعه است. بحث لحظه کنونی بر سر جلوگیری از چنین حمله و جنگی است. آنچه که کمر حکومت سپاهی و نظامی- اتمی را خواهد شکست، قبل از حمله و جنگ، بحران اقتصادی و اجتماعی داخلی است و آن ها که این را نمی بینند و به حمله چشم دوخته اند، شیکورهای اند که به طرف خورشید حرکت می کنند. حتی پا را فراتر از این باید گذاشت: حتی اگر نتیجه مخالفت با حمله به ایران، تولید سلاح اتمی در ایران باشد. بسیار خوب! سلاح اتمی نان و آب و کار و تولید در ایران می شود؟ این بحران را با سلاح اتمی هم نمی توان کنترل کرد و نتیجه بحران کنونی همان خواهد بود که بدون سلاح اتمی خواهد بود. افشای جنگ طلبی حکومت را با همین ایمان راسخ باید در جامعه پیش برد و از هر فرصت و امکانی برای افشای آن دو گرایش که در ابتدا این یادداشت به آن اشاره کردیم باید بهره گرفت. کارپایه جبهه صلح و مقاومت در برابر هر جنگ و حمله و سیاست جنگی از اینجا آغاز می شود.